

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نویسنده: مانلیو دینوچی-Manlio Dinucci

برگردان و افزوده از: حمید محوی

۱۷ اکتوبر ۲۰۱۸

هنر جنگ

قطعه رزمی حشرات پنتاگون

المانیفستو (روزنامه کمونیست ایتالیایی)

مرکز پژوهش جهانی سازی ۹ اکتوبر ۲۰۱۸



گروه حشرات با انتقال ویروس های تراریخته به مزارع کشورهای هدف گیری شده حمله می کنند و تولیدات غذایی را از بین می برند : این سناریو به هیچ عنوان علمی- تخیلی نیست بلکه یکی از طرح های پژوهش علمی پیشرفته در آژانس پنتاگون را تشکیل می دهد. (Darpa آژانس پروژه های تحقیقاتی پیشرفته دفاعی).

پنج دانشمند از دو دانشگاه المانی و یک دانشگاه فرانسوی در یکی از ارزنده ترین مجلات علمی این طرح را افشاء کرده اند (۱). در سرمقاله ۵ اکتوبر، این دانشمندان طرح پژوهشی در آژانس پروژه های تحقیقاتی پیشرفته دفاعی زیر عنوان «حشرات همپیمان [ناتو]» را قویاً زیر سؤال

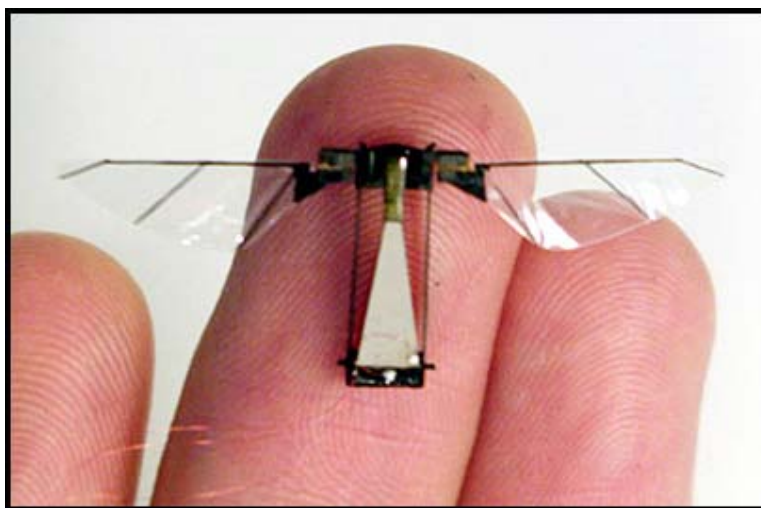
می برند و بعید می دانند که هدف اصلی از این طرح همانی باشد که آژانس اعلام کرده است : یعنی طرح حفاظت از کشاورزی در امریکا در مقابل با عوامل آفت زاء، با کاربست حشرات حامل ویروس تراریخته که تغییر کروموزومی در گیاهان به وجود می آورد. این پنج دانشمند بر این باورند که چنین قابلیتی خیلی محدود به نظر می رسد.

در وادی علم به عکس چنین ادعائی پی برده اند که «این طرح هدف گستره تری برای توسعه عوامل آفت زاء و حاملان آن را پی گیری می کند و به طور مشخص هدف اصلی آن کاربست نظامی ست» یعنی ایجاد « سامانه نوین بیو جنگ افزار». در حالی که تولید این نوع جنگ افزارها منشور مربوط به جنگ افزارهای بیولوژیک را که در سال ۱۹۷۵ به

تصویب رسید نقض می کند. گرچه این منشور روی کاغذ باقی ماند به ویژه از سوی آمریکا که هیچ گاه بازرسی آزمایشگاه هایش را بر نتابید. پنج دانشمند به طور مشخص توضیح داده اند که «بسادگی برای ایجاد نوع جدیدی از جنگ افزارهای بیولوژیک کافی خواهد بود، یعنی جنگ افزاری که قویاً قابل انتقال به انواع تولیدات کشاورزی حساس خواهد بود و با حشرات به عنوان حامل انتقال می یابد.



سناریوی حمله به مزارع مواد غذایی روسیه، چین و کشورهای دیگر به وسیله گروه حشرات (ربات) که ویروس آفت زای تراخته را منتقل می کنند یک داستان علمی تخیلی نیست. برنامه Darpa آژانس پروژه های تحقیقاتی پیشرفته دفاعی در کاربرد جنگی منزوی نیست، بلکه آزمایشگاه تحقیقاتی نیروی بحری



ایالات متحده آمریکا به دانشگاه سنت لویز در واشنگتن سفارش داده است که برای تبدیل ملخ به پهباد بیولوژیک تحقیق کند.

با کارگزاری یک الکتروود در حافظه و یک انتقال دهنده بسیار کوچک روی دوش حشره، هدایت کننده عملیات در زمین می تواند از آنچه که آنتن های ملخ دریافت می کند مطلع شود. این حشرات قابلیت بویائی دارند و هم زمان می توانند انواع مواد کیمیائی در هوا را تشخیص دهند: یعنی می توانند انبار مهمات و مراکز دیگر را برای حمله هوائی یا موشکی شناسائی کنند.



سناریوهای نگران کننده تری از صفحه اول روزنامه علمی به قلم پنج دانشمند به گوش می رسد: برنامه Darpa آژانس پروژه های تحقیقاتی پیشرفته دفاعی نخستین برنامه برای گسترش ویروسهای تراریخته جهت انتشار در محیط زیست است که می تواند نه فقط محصولات کشاورزی بلکه ارگانسیم های دیگر را نیز آلوده کند. به سخن دیگر، میان ساخت و سازهایی که ویروس آلوده از طریق حشرات مورد حمله قرار می دهد، انسانها نیز می توانند هدف آنها باشند.

می دانیم که در آزمایشگاه های امریکائی و ازمایشگاه های دیگر در کوران جنگ سرد پژوهشهایی در زمینۀ باکتریها، ویروسها و انتقال آنها از طریق حشرات (شپش، مگس، کنه) می توانند به بیماری همه گیر در کشور دشمن دامن بزنند. بین آنها باکتری پرسینیا پستیس که موجب طاعون خیارکی می شود (که در سده های میانه به مرگ سیاه شهرت داشت) و ویروس ابولا، همه گیر و کشنده است.

با فن آوریهایی که امروز وجود دارد، امکان ایجاد عوامل بیماری زای جدید وجود دارد و حشرات نیز می توانند آن را منتقل کنند، در حالی که در مقابله با چنین رویدادی مردم آن کشوری که هدف گرفته شده بی دفاع هستند.

«زخمهایی» که در داستان کتاب مقدس روایت شده که با گروه عظیم حشرات، مگس و ملخ به اراده قدسی خداوند روی مصر فرود می آید، امروز واقعاً می تواند به اراده انسان روی سر جهان فرود آید. این واقعیت را پیغمبران به ما نمی گویند بلکه تعدادی از دانشمندی که هنوز انسان باقی مانده اند به ما اطلاع داده اند.

پاورقی :

1) Science

The Pentagon Wants to Make an Army of Virus-Spreading Insects. Scientists Are Concerned.

<https://www.livescience.com/63765-darpa-insect-allies-or-biological-weapon.html>

لینک متن اصلی :

<https://www.mondialisation.ca/larmee-dinsectes-du-pentagone/5628300>

پی نوشت مترجم :



مانیفستاسیون زامبی ها در خیابانهای اروپا پدیده شگفت آوری نیست

آنچه در این گزارش می بینیم، به ما می گوید که در سیاستهای امپریالیستی و فرادست مدارانه آنگلساکسونها تغییری روی نداده و خاصه کشتار جمعی توده های مردم با ایجاد قحطی همواره یکی از راهکارهای آنان بوده و امروز فقط شاهد مدرنیزاسیون ابزارکارهایی هستیم که برای تخریب مواد غذایی از طریق انتقال ویروس های تراریخته به مزارع و حتا به خود انسانها در نظر گرفته شده است. ویروس های جدید و ابزار انتقال آنها هر دو جزء این نوآوریهای جهان سرمایه داری غرب هستند. با این حساب بهتر است که به شکل جدی تری فلمهای زامبی را ببینیم و درباره آنها حرف بزنیم. برای اشراف بیشتر به چنین موضوعی، من به زودی ترجمه کتاب «خرده فلسفه زامبی» نوشته ماکسیم کولومب استاد تاریخ هنر در دانشگاه های فرانسه را به خوانندگانم تقدیم خواهم کرد تا ببینیم که خود غربی ها چگونه درباره ویروس های تراریخته حرف می زنند و چگونه نگرانی های دوران ما را از دیدگاه خودشان با بازنمایی زامبی ابزار می کنند. در حالی که ما ایرانی ها از این بابت ها چندان نگران به نظر نمی رسیم. شاید علت این طیب خاطر نزد ما ایرانیان به دلیل انتظار هزاران ساله آن کسی بوده که امروز با استفاده از رسانه های نوین برایش پیامک می فرستیم، و حمله زامبی ها خیلی دور از ذهن ما به نظر می رسد. زامبی ها به ما ربطی ندارد! ولی مانلیو دینوچی در گزارش بالا به ما هشدار می دهد که در اشتباه هستیم. به زودی تدارک یک کتاب راهنما برای آموزش شگردهای «سورویالیستی» در سرزمین زامبی ها برای علاقه مندان به امنیت ملی در همه کشورها ضروری خواهد بود. زامبی ها در راه هستند ولی فعلاً در آزمایشگاه های پنتاگون پشت میله های فولادی تلوتلو می خورند...

پیش از این در کتاب «قحطی بزرگ ۱۹۱۷-۱۹۱۹» به قلم استاد محمد قلی مجد دریافتیم که چگونه امپراتوری آنگلساکسون طی جنگ اول جهانی برای حفظ و گسترش نفوذ خود در ایران دست به جنایت جنگی زد و با ایجاد قحطی و جلوگیری از ورود مواد غذایی به ایران و مسدود کردن مناسبات ایران با جهان خارج و تخریب اقتصاد ایران موجب کشتاری به وسعت نیمی از جمعیت ایران شد. گرچه احمد شاه نیز در توسعه بخشیدن به این فاجعه شرکت داشت. در آن روزگار مانند امروز که اهالی ممتاز دستگاه دین اسلام و طبقه حاکم که همیشه به ایران و ایرانیان خیانت کرده اند به فکر خروج ثروت از کشور هستند، (یعنی روندی که دائماً روی داده و اساساً این نوع انتقال ثروت بخشی جدائی ناپذیر از مناسبات ایران [اسلام زده = استعمار زده] با غرب است)، احمد شاه نیز با گمانه زنی درباره پایان کار خود به فکر جمع آوری ثروت و خروج از کشور بود و حاضر نبود ذخیره گندم دربار را کمتر از نرخ رایج بفروشد و کاملاً به عکس قیمت‌هایش را دائماً افزایش می داد.

سیاستهای استعماری آنگلو صهیونیسم در عصر پهلوی نیز در ایران که آدمهایشان مقامات اول کشور را به خود اختصاص داده بودند، تلاشهای بسیاری کردند که محصولات کشاورزی ایران را از بین ببرند و یا با کاشت برخی درختها زمین های ایران را تا قرن‌ها نابارور سازند. گویا در گذشته ایران یکی از تولید کنندگان گردو در جهان بوده (امروز در تولید انار و زعفران... مقام نخست در جهان را دارا می باشد) ولی صهیونیستها موفق شدند با توطئه نسل درختهای گردوی ایران را منقرض کنند و به همین هدف بود که چوب گردو را به قیمت‌های بی سابقه و باور نکردنی از صاحبان درخت گردو خریداری می کردند (لازم به یادآوری است که من این اطلاعات را در گشت و گذارهای اینترنتی بر حسب اتفاق کشف کردم و در حال حاضر مرجعی به جز حافظه خودم در اختیار ندارم).

نتیجه ای که از این گزارشات می توانیم بگیریم این است که امپریالیست‌هایی که طبیعتاً جنگ طلب هستند، همیشه از مواد غذایی به عنوان ابزار جنگی استفاده کرده اند و امروز نیز با توجه به گزارشات مانلیو دینوچی سر دبیر روزنامه کمونیستی ایتالیا می بینیم که نظام سرمایه داری و استعماری برای تضمین فرادستی هایش دست کم در این رویکرد که

عبارت است از کشتار جمعی مردم با ایجاد قحطی تغییری روی نداده و فقط نوع جنگ افزار هایش را بهینه سازی و مدرنیزه کرده است.

در رمان «زامبی» که هنوز منتشر نکرده ام، واندربیللمورگها که شبکه ای (تخیلی) از بیلدبرگ مشهور هستند، برای رهایی از بحران عظیمی که گریبانشان را گرفته بود به جای تسلیم به جنبش جهانی که کمونیستها نیز جزئی از آنان بودند، جنگ را انتخاب کردند و سرانجام بشریت را از بین بردند. این رمان مربوط است به پسا پایان جهان. ولی نه کاملاً. واندربیللمورگها در جنگ از شیوه های متنوع و از جمله پخش ویروس استفاده کردند ولی در اثر یک گردباد عظیم کنترل مناطق ویروسی از دستشان خارج شد و متعاقباً پناهگاه های خودشان نیز مورد حمله ویروس های تراریخته قرار گرفت. آرمان یگانه بازمانده از پایگاه پنجم ملل متحد نوین، از قطعه هواپرد ارتش سرخ ایران، مکانیسم، خلبان و متخصص نبرد با ربات و پهپاد و از دوران کودکی در همین پایگاه های ملل متحد نوین بزرگ شده بود. آرمان یگانه بازمانده از پایگاه پنجم ویژه کمک رسانی به مناطق بحران زده بر آن است تا در پسا فروپاشی جهان بازماندگان را بیابد و نجات دهد و در دژ سوپر مدرن و عظیم خود یعنی باراندازهای ملل متحد نوین پناه دهد. واندربیللمورگها هنوز امیدشان را برای تسخیر این پایگاه مهم از دست نداده بودند و از یگانه پایگاهشان روی کره ماه هنوز دست به توطئه می زدند و زامبیها را به سوی این پایگاه هدایت می کردند. ولی دیگر بحرانی در کار نیست، جنگ به پایان رسیده زیرا دیگر چیزی به جز زامبی ها و تعدادی بازمانده بی پناه با سلاح های اسفاطی و شهرهای خالی از سکنه باقی نمانده است. ولی زندگی با داستانهای عاشقانه اش ادامه دارد. در این دوران، عشق راز و رمز اصلی بازماندگان برای بقای بشریت به نظر می رسد. ذخیره غذایی ملل متحد نوین و شیوه نگهداری دراز مدت آنها فوق العاده است... قطعات مهندسی ارتش سرخ بین المللی خیلی روی دفاع غیر عامل کار کرده بودند، زیرا واندربیللمورگها گرچه حملاتشان را به شکل دراز مدت از پیش طرح ریزی می کردند ولی به حملات برق آسا با نتایج فوری عادت داشتند، ولی با مانع برخوردند: دفاع غیر عامل.

ایجاد قحطی، تخریب اقتصاد دولتهای مستقل، محاصره... جزء جدائی ناپذیر ستراتیژی فرادست مدارانه غرب است، و خلاف همه دعاوی حقوق بشری می بینیم که «غرب متمدن و بشر دوست» در نخستین حرکت خصمانه آتش خود را روی مردم غیر نظامی متمرکز می کند. ایالات متحده آمریکا از اواخر جنگ دوم جهانی در همه جا همین سیاست را به اجراء گذاشته و کشتار مردم غیر نظامی نخستین هدف متفقین بوده و هست. بی گمان سابقه نسل کشی در تاریخ آمریکا قدیمی تر از جنگ اول و دوم جهانی ست. پژوهش های علمی آزمایشگاه های نیروی بحری آمریکا در زمینه بیو تروریسم یا جنگ بیولوژیک همچنان در پی کشتار جمعی مردم غیر نظامی ست. در حالی که بالا بردن دقت بمبها و موشکهای نقطه زن به بهانه و با شعار جلوگیری از خسارات جانبی انجام گرفته است. حمله جراحی شده از دوران تجاوز آمریکا علیه عراق و افغانستان رایج شد. با این تفاوت که دست کم در افغانستان به مشکل بزرگی برای جراحی روبه رو شدند و آن هم این بود که هدفی برای بمباران نمی یافتند، به همین علت باید به جراحی چوپانان افغان و بز و گوسفندان بسنده می کردند. مأموران اطلاعاتی ناتو و شرکتهای خصوصی مانند بلاک واتر به این علت که در شناسائی تروریستها ناکام می ماندند، چوپانان از همه جا بی خبر را به عنوان تروریست خطرناک معرفی می کردند که متعاقباً مورد حمله پهپادها و یا شکاری های ناتو قرار بگیرد و به این ترتیب پاداش می گرفتند. در نتیجه خسارات جانبی که دائماً در رسانه های آتلانتیست جار می زنند، در واقع جزء جدائی ناپذیر ستراتیژی امپریالیسم غرب است که می تواند به نسل کشی علنی و عینی بینجامد. افکار عمومی مردم اروپا و غرب نیز براحتی و با طیب خاطر این سیاست را پذیرفته اند، گرچه از سوی دیگر برای خودشان ابراز نگرانی می کنند. همکاری مردم کشورهای غربی با سیاستهای

امپریالیستی یک موضوع جدی ست و سابقه تاریخی دارد. برای مثال، اوج روند استعمار یا امپراتوری استعماری فرانسه به برگزاری نمایشگاه استعماری (Exposition Coloniale) در سال ۱۹۳۱ انجامید، در زمینی به وسعت ۱۱۰ هکتار در حومه پاریس به جوانان فرانسوی می آموخت که «آینده در مستعمرات است» و طی ۶ ماه ۳۴ میلیون نفر از این نمایشگاه بازدید کردند، درحالی که هم زمان با همین نمایشگاه گروهی از فرانسوی ها در مخالفت با این روند و افشای انحرافات نمایشگاه ضد کلونی را به راه انداختند ولی طی همین مدت فقط ۵ هزار نفر از آن بازدید کردند. بر اساس گمانه زنی شخصی من (...) امروز نیز این معادله کمابیش در همین حد است. البته در این مورد، گمانه زنی روزنامه نگار تجسسی مانند آندره ویچک از این هم نا امید کننده تر است.

باید اضافه کنم که شخصاً و با شناختی که از وضعیت رژیم حاکم بر ایران و ایدئولوژی دستگاه دین اسلام به عنوان عوامل و عناصر استعمار در ایران دارم بعید می دانم که مدافعان خوبی برای ایران باشند به ویژه اگر به نوع ستراتیژی ایران توجه نشان دهیم، یعنی شهادت، این موضوع را بهتر درک خواهیم کرد. روشن است که در مقابل قطعه حشره های رباتیک حامل ویروس های رزمی از شهادت کاری ساخته نیست. در هر صورت شهادت هیچ گاه برای امنیت ملی هیچ کشوری در هیچ دوره ای کارآمد نبوده و فقط به بازار روحانیت و طبقه حاکم رونق بخشیده است. [شهادت یعنی پایان تمدن] دوباره می گویم [شهادت یعنی پایان تمدن]. شهادت مسؤل همان بحث هائی ست که ایران را مجبور کرد از امنیت ملی خود قطع نظر کند و خواهی و نخواهی حتما مدیریت درآمدهایش را نیز به امپریالیستها سپرد. اخیراً در یک ویدئو قطعه ای از سخنرانی رفسنجانی در مجلس را دیدم. این آخوند ایرانی که جزء مقامات درجه یک کشور ما بوده، برای حذف ارتش و نیروهای نظامی ایران تبلیغ می کرد و معتقد بود که «مخارج نیروهای دفاعی خیلی زیاد است و بهتر است از داشتن ارتش صرف نظر کنیم».

در حالی که می دانیم کشوری با منابع سوخت ستراتیژیک در منطقه خاورمیانه و با همه طرح های ویرانگر برای تجزیه کشورهای مستقل به کشورهای کوچکتر و در نتیجه قابل نفوذتر که همواره و الزاماً با جنگ و خون ریزی دائمی همراه خواهد بود... بدون نیروی نظامی به چه سرنوشتی می توانست دچار شود. و امروز می بینیم که کشورهای خاورمیانه و به ویژه ایران تا چه اندازه طعمه تروریسم هستند.

توجه داشته باشیم که رفسنجانی فقط یک آخوند منزوی نیست بلکه یکی از اعضای مهم دستگاه دین و حکومت و ایدئولوژی اسلامی و طبقه حاکم در ایران است که چنین نظریه ای را مطرح می کند (طبقه حاکم در اینجا یعنی بورژوازی معامله گر ضد تولیدی - یعنی مخالف تولید هم نیستند بلکه دشمن آشتی ناپذیر تولید، ضد تولید، کار، خلاقیت، تمدن، آموزش و شناخت هستند و دستگاه دین اسلام در واقع بلند گوی ایدئولوژیک آنان است و یکی خصوصیاتشان نیز این است که بونینگ و حج عمره را از واجبات دین می دانند). از این داستان می توانیم نتیجه بگیریم که چنین تمایلاتی کمابیش در وادی دین اسلام در ایران رایج و تقریباً همه شمول است. و بی دلیل نیست که اخیراً به وزیر امور خارجه ایران آقای جواد ظریف به شکل کنایه آمیزی یادآوری کرده بودند که فراموش نکند که «او وزیر امور خارجه ایران است و نه وزیر امور خارجه آمریکا». به این معنا که حاکمان ایران بیشتر نگران منافع آمریکا هستند.

با آگاهی از این امر که امنیت ملی واقعی و واقعگرا در دوران ما یعنی «امکان تخریب متقابل». متأسفانه راه دیگری وجود ندارد. خارج از «امکان تخریب متقابل» در جایگاه امنیت ملی و دفاع به برجام و گرفتاریهای ایران برای دریافت درآمدهایش از طریق فروش نفت می انجامد... ولی می بینیم که دستگاه دین اسلام و بورژوازی

دلال در ایران در پی چه کاری بوده و سالها بعد از درخواست رفسنجانی برای تعطیل کردن ارتش ایران، برای رفع خطر و به شکلی که می گویند «تعامل» با «جامعه بین الملل» به «برجام» تن می دهد.

بدون تضادهای چین و روسیه با امریکا - و جریان چند قطبی شدن جهان معلوم نبود چه بلای دیگری سر ایران فرود می آمد؟ ولی مسأله اینجاست که چرا ایران باید در وضعیتی باشد که امریکا به خودش اجازه دهد که ایران را پس از تهدید به جنگ اتمی به پای چنین مذاکره هائی بکشاند؟ و چرا برای روسیه و یا چین برنامه جامع مشترک تدارک نمی بیند؟ بد نیست این نکته را نیز یادآوری کنیم که تقریباً بخش مهمی از مفاد برجام به وضعیت نیروهای مولد ایران در عرصه تولید انرژی هسته ای مربوط نمی شود، بلکه امر دفاع ملی برای ایران و ایرانیان برای دراز مدت در ممنوعیت به سر می برد (با وجود این، در همین تنگنای مناسبات ایران با جهان خارج نیروهای مولد ایران در عرصه دفاع ملی برای نخستین بار موفق شدند موتور هواپیمای اف ۵ را تولید کنند و هم زمان این هواپیمای از دور خرج شده را به نام کوثر به هواپیمای نسل چهارم ارتقاء بدهند و این رویداد برای آنانی که به صنعت هوائی آشنائی دارند یک گام بزرگ برای ایران تلقی می شود). برجام و رویدادهای پیرامون آن از جمله مخالفت امریکا با آن پس از امضای توافق نامه و بازگشت تحریم ها در وضعیت شدیدتر، موضع امپریالیستها به رهبری امریکا را بازنمایی می کند و یک سیاست کلی ست. برای نمونه، می توانیم از فاتف FATF گروه ویژه اقدام مالی یاد کنیم که از سال ۱۹۹۰ ایران را در لیست سیاه خود به ثبت رسانده است. کار این گروه ویژه شناسائی کشورهائی ست که برای سرمایه گذاری خطری نداشته باشند. بعید به نظر می رسد که این گروهی که به ابتکار کشورهای عضو G7 در سال ۱۹۸۹ تأسیس شده زیر نفوذ امریکا نباشد و با توجه به اتهاماتی که روی دوش ایران سنگینی می کند، ایران را از این لیست سیاه خارج کنند.

از تاریخ باید درس بگیریم! در دوران جنگ اول جهانی، ایران با وجود این که اعلام بی طرفی کرده بود اشغال شد و در نبود ارتش ملی و نبود ابزارکار و فرهنگ دفاعی برای امنیت ملی و حاکمیت ایدئولوژی اسلامی که به شهادت و نیروی ایمان اتکاء دارد و با شناخت عینی نیز بیگانه است (بخوانید قاچاق متافزیک با شعار و زبانزد رایج «انشاء الله») نیمی از جمعیت ایران در اثر قحطی از بین رفتند. از آن روزگار تا امروز ایران با اقتصاد تک محصولی زیر سلطه انگلوساکسونها و عناصر آنان باقی ماند، و حتا امروز صاحب اختیار درآمدهای یگانه کالایش نیست، با یادآوری این موضوع که امریکا دائماً به بهانه های غالباً واهی دارائی های ایران را توقیف می کند، و حتا اخیراً گزارشاتی حاکی از این امر است که امریکا «حتی اجازه ورود دارو به کشور را نمی دهد» (به نقل از اسپوتنیک ۱۵ اکتوبر ۲۰۱۸).

اخیراً در سایت همنشین بهار مقاله ای درباره «عهد نامه های ایران در عصر قاجار» منتشر شده که مربوط است به عهد نامه مفصل ۱۸۱۲. http://www.hamneshinbahar.net/article.php?text_id=559 در این مقاله آمده است که انگلیس ها بر این باور بودند که «ایران را در حالت ضعف و توحش و بربریت نگاه داریم»، و کدام عامل بهتر از دین اسلام و بورژوازی معامله گر می تواند به عنوان عامل بازدارنده تمدن در ایران در اتحاد با خواست انگلوساکسونها عمل کند؟ این رویکرد انگلیس چیزهائی از عهدنامه برجام سال ۲۰۱۵ در وین را تداعی می کند.

خام ترین و ساده لوحانه ترین خیال این است که ما امریکا را برای راه اندازی چنین آزمایشگاه هائی به پای دادگاه های بین المللی بکشانیم و با شیوه های متمدنانه جلوی بیو تروریسم را بگیریم. ولی فعلاً این ایران است که به جرم مبارزه علیه داعش در سوریه به تروریسم متهم شده و حتا تسلیم به برجام نیز حرص و طمع امپریالیستها را تطمیع نکرده و برآند تا فراتر از تحریم های گذشته علیه ایران عمل کنند. همانگونه که در بالا اشاره کردم یک راه بیشتر وجود ندارد و آن هم «امکان تخریب متقابل» است. نظام سرمایه داری و جامعه طبقاتی با خاصیتی که دارد یعنی دشمنی با بشریت،

به جای تسلیم به قانون و سوسیالیسم، جنگ را انتخاب خواهد کرد و بشریت را از بین خواهد برد، ولی این بار همه چیز از بین خواهد رفت. هالیوود با فلمهای «پست اپو» پیش درآمد چنین احتمالی ست و واقعیتی را ترسیم می کند که فراسوی بیوتروریسم و یا تروریسم اتومی در آینده ای نامشخص از دیدگاه تاریخی در انتظار ماست.

«Everything Is Possible» همه چیز ممکن است، از شعارهای امریکائی هاست و روحیه ماجراجویانه امریکائی ها را بازنمائی می کند که بی گمان جذبه خاصی نیز دارد و فریبنده است. پس اگر هر چیزی ممکن است اتفاق بیفتد، پس چرا نه فروپاشی جهان در اثر یک اشتباه یا انتخاب خطا در جعبه ابزار برای تخریب جهان و بشریت؟

حمید محوی

گاهنامه هنر و مبارزه

(این شماره به بازماندگان پسا فروپاشی جهان تقدیم می شود)

۱۵ اکتوبر ۲۰۱۸